

نقش شیعیان در دستگاه قضا در عصر دوم عباسی

محمد مرادی کانی باغی^۱

^۱ دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه قم

چکیده

در هر جامعه‌ای پس از تشکیل حکومت به نهادهای مختلفی جهت پیشرفت امور نیاز است. قضایکی از ارکان مهم در تشکیلات حکومت اسلامی شمرده می‌شود. اولین فردی که در اسلام بر کرسی قضاوت نشست و برای حل و فصل خصومات داوری نمود، شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود. آن حضرت با حفظ سمت تبلیغ شریعت، منصب قضاوت را نیز به عهده داشت. بعد از ایشان هم متصدی این سمت خلیفه بود. قضاوت و داوری حقیقی از منظر علمای شیعه پس از اعتقاد به خداوند از متقن ترین اصول دین اسلام دانسته شده است. در منابع نفیس اسلامی در خصوص قضاوت و اهمیت این جایگاه توصیه‌های فراوانی وجود دارد که نشانگر خطیر بودن این منصب است. در عصر دوم عباسی شماری از شیعیان در امور اداری دولت عباسی مشغول به کار بوده‌اند. سید محسن امین در جلد نخست کتابش تعدادی از دولت‌مردان عباسی را در شمار شیعیان آورده است که عبارتند از: ابو سلمه خلیل، نخستین وزیر خلافت عباسی که به وزیر آل محمد ملقب بود، ابو بجیر اسدی بصری، از فرماندهان و امیران بزرگ زمان منصور، وزیر هارون الرشید. محمد بن اشعث هنگام دست‌گیری امام کاظم (علیه‌السلام) اقداماتی را انجام داد که به تشیع او دلالت می‌کند، علی بن یقطین، یکی از وزرای هارون، یعقوب بن داود، وزیر مهدی عباسی و طاهر بن حسین خزاعی، حاکم خراسان در عهد مأمون و فاتح بغداد که بدین سبب حسن بن سهل او را به جنگ ابی السرایا نفرستاد. این مقاله برآن است که با روش تاریخی و بررسی اسناد و مدارک بجای مانده در منابع تاریخی و حدیثی و فقهی، نقش شیعیان در دستگاه قضا را در عصر دوم عباسی که شماری از عالمان شیعه نیز در این زمان به طور رسمی مشغول به قضاوت بوده‌اند مورد بررسی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: حکومت اسلامی، دستگاه قضا، شیعه، عصر عباسی، قاضی، قضاوت.

۱. مقدمه

اقامه عدل و قسط در جامعه بشری از مهمترین اهداف بعثت پیامبران است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط»؛ «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب اسمانی و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند»^۱. اسلام بارزترین ارزش و اهمیت را به مسئله قضاوت در جهت تامین حقوق مردم و استقرار عدالت اجتماعی قائل شده است. شیعه در تاریخ پر فراز و نشیب اسلام به عنوان اقلیت پذیرفته نشده از سوی اکثریت، همیشه بر حاشیه‌ی سیاسی اجتماعی رانده می‌شد و حکومت عباسی بیشتر گرایش سنی داشت و معتزله و شیعه غالباً از دیدگاه حاکمان مطرود بودند، با این حال جامعه شیعه به حدی عمق یافته و در گوشه و کنار دستگاه‌های حکومتی نفوذ داشت، که به هیچ وجه حذف آنان میسر نبود. به خصوص که شیعیان قشر فرهیخته جامعه به شمار می‌آمدند و در علوم مختلف سرآمد روزگار بودند. در امر قضاوت نیز که یک کار حکومتی بود، شیعیان نفوذ کامل داشتند و در مکان‌ها و زمان‌های مختلف به قضاوت می‌پرداختند.

هیچ گاه در حضور و نقش آفرینی باز نماند، و حتی در موقعیت‌هایی توانست میدان دار عرصه سیاسی و قضایی باشد، خلافت حاکم را به پیروی از خود فراخواند و باعث ایجاد فرهنگ و تمدن شیعی شود. از قاضیان شیعه در عصر دوم عباسی می‌توان به سلامه بن حسین موصلی از قاضیان شیعی در عصر دوم عباسی، احمد بن عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، عمر بن محمد الأزدی، أبو بکر محمد بن عمر معروف به ابن جعابی قاضی موصل، ابو محمد حسن بن عبدالرحمن بن خلاد رامهرمزی، أحمد بن محمد بن اسحاق دینوری، احمد بن هارون، محمد بن یزید أبو هشام رفاعی، أحمد بن إسحاق بن بهلول بن حسان تنوخی، ابوالقاسم علی بن محمد بن ابی فهم تنوخی، محسن بن علی بن محمد بن ابی فهم داود تنوخی اشاره کرد.

نقش شیعیان در تشکیلات قضایی از جمله مسائل مهم اجتماعی است که غالباً از دید تاریخ نگاران پنهان مانده است. متأسفانه به رغم جایگاه بسیار مهم تشکیلات قضا در مسائل سیاسی و اجتماعی و شئون مختلف آن، تاکنون تحقیق جامعی پیرامون نقش شیعیان در دستگاه قضا در عصر دوم عباسی صورت نگرفته است اما تک نگرانه‌هایی بصورت گذرا و مختصر درباره شیعیان وجود دارد که کافی نیست. از جمله این آثار می‌توان به کتاب‌های دولتمردان شیعه در دستگاه خلافت عباسی نوشته مصطفی صادقی کاشانی، نظام قضایی در تمدن اسلامی نوشته سید روح الله پرهیزکاری، مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان نوشته سمیره مختار لیثی و پایان نامه‌هایی چون تحول و تطور نظام قضایی عصر عباسی دوم به قلم علی رجایی قاضی لو، مطالعه تطبیقی نظام قضایی در حکومت امام علی (ع) و عصر دوم عباسی، به قلم سید روح الله پرهیزکاری، اصحاب صاحب منصب ائمه در حکومت عباسیان تا پایان غیبت صغری، به قلم محمد الیاس حجازی و مقاله‌هایی چون نظام قضایی در

۱. حدید. ۲۵.

ایران پس از اسلام به قلم سید حسن امین، مقایسه تطبیقی جایگاه سیاسی قضات در عصر خلافت عباسی و امپراطوری عثمانی به قلم جواد جهانگیری، تحولات دیوان قضایی در عصر عباسی و تاثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضات از آغاز تا تسلط آل بویه بر بغداد به قلم فهیمه فرهمند پور اشاره کرد. لذا ضرورت ایجاد می‌کرد این موضوع با نگاه تخصصی تر و از نظر زمانی و مکانی محدود و مشخص مورد بررسی قرار بگیرد. هدف از نوشتار این مقاله، شناخت کاربرد نتایج تحقیق در نقش فرهنگ اسلامی شیعی در بسط عدالت در جامعه و پی بردن به نقش شیعیان در تغییر و تحولات قضایی عصر عباسی است.

۲. مبانی نظری

نقش شیعیان در تشکیلات قضا و بحث عدالت از مهم ترین مسائل اجتماعی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. قضاوت از مناصبی بود که ابتدا ذیل وظایف خلیفه قرار داشت و به تدریج به دیگران تفویض شد، لکن خلفای عباسی در صدد بودند به رغم تفویض قضا به دیگران همچنان از موقعیت دینی آن برای خود بهره سیاسی ببرند. یکی از مهم ترین شئون اداره جامعه عبارت است از قضاوت در میان مردم که با قضاوت درست در میان مردم عدالت در جامعه برقرار می‌شود و جامعه استحکام می‌یابد. در فرهنگ اسلامی به قضاوت اهمیت زیادی داده شده و پیامبر اکرم (ص) خودشان در میان مردم قضاوت می‌کردند بعد پیامبر نیز مهم ترین قاضی در میان مسلمانان، امیر مومنان علی (ع) بود. هرچند اداره جامعه تا پایان عصر عباسیان به دست اهل بیت و شیعیان نبود ولی آنها در امر قضاوت میان مردم بی نقش نبودند و در تدوین منابع قضایی نقش داشتند و گاهی بعضی از پیروان اهل بیت جزء قضات رسمی بشمار می‌آمدند و همواره شیعیان که بخش مهمی از جامعه اسلامی بودند به اهل بیت و علمای شیعه در قضاوت رجوع می‌کردند. در زمان عباسیان تشکیلات قضایی تکامل و تغییرات چشم گیری پیدا کرد و دیوان قضایی بطور رسمی به ریاست قاضی القضاة پدید آمد.

این نوشتار که با عنوان نقش شیعیان در قضا در عصر دوم عباسی (۱۳۲ - ۳۳۴ هـ) نوشته شده، گامی است در جهت شناسایی نقش شیعیان در دستگاه قضا خلافت عباسی حضور داشته و تاثیری که می‌توانستند در بسط عدالت در جامعه و اندیشه عدالت و عدالت خواهی داشته باشند با این اهمیت که غالباً بررسی های تاریخی و نوشته های مورخان با محوریت اهل سنت صورت گرفته و به موجودیت تشیع کمتر توجه شده است.

۳. بررسی و نقد منابع

در تدوین این مقاله تلاش شده تا حد امکان از منابع مرجع و متون کهن بهره برداری شود. از آنجایی که کاوش های تاریخی براساس منابع مکتوب می باشند، در این بخش به بررسی برخی منابع اولیه می پردازیم که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. در منابع اولیه تاریخی درباره منصب قضا گزارش های بسیار کمی یافت می شود و تاریخ نگاران در تالیفات خود بیشتر به ذکر نام قضات و یا معاریف عصر خود پرداخته اند.

منابع مربوط به نقش شیعیان در قضا، دوم عباسی، شامل طیفی از منابع مختلف تاریخی می شود که می توان به منابع زیر اشاره کرد:

۳-۱. کتاب الخراج: اثر قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن سعد بن بجیر انصاری (۱۱۳-۱۸۲ هـ) مشهور به ابویوسف قاضی بغداد در دوره عباسی است که به سال ۱۷۰ هـ به دستور هارون الرشید تدوین گردید. ابویوسف نخستین کسی بود که به دستور هارون الرشید به منصب قاضی القضاتی خلافت اسلامی انتخاب شد او، در سال ۱۱۳ هـ در کوفه در خانواده ای فقیر متولد شد. وی را فقیهی زبر دست و از حافظان حدیث خوانده اند که در فقه و حدیث پژوهش می کرد و به قانون گذاری می پرداخت. مؤلف افزون بر اینکه فقیه و مجتهد بوده است منصب قضا را نیز در دوران خلافت عباسیان بر عهده داشته است، وی همچنین درباره حقوق قضایان و قانون هایی برای زندانیان تعیین کرده، نوع لباسشان هم مطالبی نگاشته است، اهمیت این کتاب به اندازه ای است که در دوره های بعدی موجب تالیف آثار هم نام در این زمینه شده است. و قاضی ابویوسف در پاسخ به نامه های هارون الرشید این کتاب را نگاشته است. هارون نیز ابویوسف را مورد عنایت خاص خود قرار داد و بر منصب قضای بغداد ابقا کرد و او همچنان تا پایان عمر عهده دار این سمت بود. هارون چندی بعد ابویوسف را لقب قاضی القضاة داد و این نخستین بار در تمدن اسلامی بود که چنین لقبی به کسی اعطا شد. هرچند به درستی دانسته نیست که قاضی القضاة در آن هنگام چه اختیارات و مسئولیتهایی داشته است، ولی از برخی حکایات پراکنده برمی آید که ابویوسف عزل و نصب قضایان ولایات را بر عهده داشته است. همکاری ابویوسف با خلفای عباسی و قبول منصب قضا در حکومت آنان نشان از این حقیقت دارد که وی در مسائل مربوط به شرایط امام بر حق و لزوم قیام در برابر حکومت جور، پیرو نظریات ابوحنیفه نبود، ولی برخی

۱. الهادی درقاش، نظام الخراج من خلال کتاب الخراج، ص ۱۴۵.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۴۶.

۳. تنوخی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، ج ۱، ص ۲۵۱.

۴. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۶، ص ۱۵۲.

۵. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، ص ۳.

۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۴۵.

اظهارنظرهای او درباره امام عادل و امام جائر در کتاب *الخراج* آراء ابوحنیفه را در این باره از نظر دور نداشته است.

ابویوسف منصب قضاوت دو خلیفه عباسی یعنی مهدی و هادی را پذیرفت و پس از آن نخستین جایگاه قاضی القضاتی را در تاریخ اسلام در زمانه هارون الرشید از آن خود کردیکی از مهم ترین آثار قاضی ابویوسف در نظام اقتصادی عباسیان کتاب *الخراج* است درباره دلیل تالیف این کتاب آورده اند که بعد از فتوحات بلاد اسلامی هارون الرشید حاکم وقت برای از بین بردن بی عدالتی و تامین عدالت برای هر شهروند به فکر تنظیم و تدوین فقه اسلامی افتاد.

۲-۳. کتاب *تاریخ یعقوبی*: از قدیمی ترین تاریخ های عمومی به زبان عربی تالیف احمد بن ابی یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب (م ۲۸۴ هـ) است. از وی با عناوین کاتب و اخباری یاد شده است. لقب نخست اشاره به شغل دبیری در دربار عباسی و لقب دوم بخاطر مورخ بودن و آشنایی او با تاریخ است. این کتاب خلاصه ای از تاریخ جهان از آغاز تا اواسط سده ی سوم هجری است بخش نخست کتاب درباره ی تاریخ پیش از اسلام است. در بخش فعلی کتاب که از میانه ی داستان آفرینش آغاز شده سرگذشت پیامبران از آدم تا عیسی (ع) و پس از آن تاریخچه ای از پادشاهان و ملل و ممالک جهان آمده است. یعقوبی بر خلاف بسیاری از مورخین دوره اسلامی، در محتوای مطالب تاریخی خود به طبری وابسته نیست و حدود نیم قرن پیش از وی، تاریخ خود را نگاشته و از این جهت تاریخ وی اهمیت خاصی دارد.

بیان او درباره عباسیان با بیان دیگر مورخین دوره عباسی متفاوت است و تا حدودی آزادانه تر و مستقل تر به شرایط سیاسی آن دوره نگریسته است وی درباره عباسیان میانه روی را رعایت کرده از وقایعی که برای آنان ناخوشایند بوده با لطافتی خاص سخن گفته است. یعقوبی مورخ عصر دوم عباسی است که عصر نفوذ ترکان در دربار عباسیان از ۲۳۲ تا ۳۳۴ هـ است.

از مزایای تاریخ یعقوبی، خالی بودن آن از هرگونه مدح، ستایش و جهت گیری درباره عباسیان، خلفای معاصر وی است و حتی در مواردی به نقد آنان نیز پرداخته است. تاریخ عباسیان نزدیک به یک پنجم کتاب را شامل می شود در باب نهاد قضاوت به صورت محدود به ذکر قضاوت دوران خلفا و چگونگی انتصاب قاضیان در عصر عباسی می پردازد.

۳-۳. کتاب *اخبار القضاة*: اثر قاضی وکیع (م ۳۰۶ هـ) کتابی است که به زندگی نامه قضات پرداخته و در حوزه دیوان سالاری و نظام قضایی به نکاتی در خور اشاره کرده است و منبعی قابل اعتماد در علم رجال و امور اجتماعی به شمار می آید.^۱

۴-۳. کتاب *تاریخ طبری*: از معروف ترین آثار تاریخی قرن سوم هجری، اثر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ هـ) است که به تفصیل در این اثر که تاریخ عمومی جهان و تاریخ اسلام و دولت های اسلامی را در طی سه قرن نخست اسلامی به ترتیب سال شمار و گزارش کرده است این اثر آنچنان اهمیت دارد که کسی بدون توجه به آن، نمی تواند در تاریخ اسلام پژوهشی را به

۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۵۲-۱۵۶.

سامان رساند.^۱ تاریخ عمومی نام اصلی این کتاب یا تاریخ الامم و الملوک است اما به تاریخ طبری شهرت دارد. ویکی از بزرگترین و معتبرترین منابع دوره اسلامی است حیات او مصادف با تسلط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خلافت عباسی بر ایران است. تاریخ طبری همواره مورد استناد کتاب‌های تاریخی بعد خود قرار گرفته و تاریخ نگاران پس از وی به کتاب او مراجعه می‌کنند.

کتاب تاریخ طبری به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود تاریخ قبل از اسلام و تاریخ بعد از اسلام در بخش تاریخ اسلام از بعثت پیامبر تا هجرت را بیان کرده و سپس از هجرت تا سال ۳۰۲ هـ را نقل کرده است تاریخ طبری مجموعه‌ای است از روایات گوناگون از روایان مختلف که به شکل معمول روایات خبر نقل شده است، بدین صورت که ابتداء سلسله روایان و سپس خبر گزارش می‌شود بنابراین تاریخ طبری نقلی است و مولف دخل و تصرفی در منابع خود نکرده و از یکسو به امانتداری کامل و در نوع خود بی نظیر روایات متعدد و متنوع راجع به هر واقعه را آورده است و به حفظ منابع اسلامی از خطر نابودی خدمتی شایان کرده است.

داده‌های تاریخی این کتاب اساس و پایه بسیاری از فتاوی بوده است که منسوب به دوران نخست خلافت عباسی است، در تاریخ طبری به معرفی نام قضات و شهرهایی که در آن مشغول به فعالیت بودند پرداخته شده و گزارش‌هایی راجع به جایگاه قضات در حکومت بصورت جسته گریخته بیان شده است اما بصورت اختصاصی به آن پرداخته نشده و با توجه به اهمیت امر قضا اگر بصورت اختصاصی به این امر می‌پرداخت با ارزش تر بود.

۳-۵. کتاب **مروج الذهب و معادن الجواهر**: نوشته ابوالحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی (م ۳۴۶ هـ) که از معتبرترین منابع تاریخ عمومی است، در قرن چهارم به نگارش در آمده است. شرح حال نگاران شیعه «مسعودی» را از اصحاب امامیه دانسته‌اند. علی بن حسین مسعودی تاریخ‌نگار و جغرافی دان و دانشمند عرب بود. نسب وی به عبدالله بن مسعود یکی از یاران برجسته پیامبر اسلام می‌رسد. گرچه مسعودی در آثار به جای مانده‌اش مذهبش را اعلام ننموده است؛ ولی نحوه برخورد او با تاریخ صدر اسلام مخصوصاً خلافت علی ابن ابی طالب، و نیز بررسی برخی آثارش بر شیعه بودنش دلالت دارد. این کتاب بعد از تاریخ طبری یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ ایران است. مسعودی در لابلاهای متنش بصورت جسته گریخته اشاره می‌کند، که کدام قاضی در چه دوره‌ای به این مقام دست‌یافت.

۳-۶. کتاب **الفرج بعد الشده**: کتابی است که قاضی ابو علی محسن بن علی تنوخی (۳۲۷-۳۸۴ هـ) به زبان عربی نوشته است. الفرج بعد الشده تنها نام کتاب نیست بلکه یکی از انواع ادبی در ادبیات عرب به شمار می‌آید، که تنوخی نیک میشناسخته است. اما چنانچه پیداست مهم‌ترین منبع الفرج همانا کتاب نشوار است وی الفرج را در اواخر زندگی و سال‌ها پس از نشوارنگاشته است.

۱. قادری، تحول مبانی مشروعیت خلافت، ص ۱۲.

انبوهی از داستانهای کتاب نخست را در الفرج تکرار کرده، این کتاب مجموعاً دارای ۴۹۲ حکایت است ترجمه فارسی این کتاب در میانه‌ی سده هفتم قمری به دست سدیدالدین عوفی و نیز به دست حسین بن اسعد دهستانی صورت گرفته است. تنوخی در این کتاب به شرح حال نویسی برخی از قضات دوره عباسی پرداخته است که اطلاعات سودمندی به دست می‌دهد. بعنوان نمونه وی اطلاعات خوبی راجع به زندگی قاضی ابویوسف می‌دهد.

نویسنده جزئیات مهمی از ضعف خلافت عباسی و تغییرات ناگهانی و سریع دستگاه وزارت را از قول وزرای دوران که مستقیماً باسیاست روز در تماس بوده‌اند، نقل کرده است.

۳-۷. کتاب *نشوارالمحاضرة و اخبار المذاكرة*: نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة یا جامع التواریخ کتابی است که قاضی ابو علی محسن بن علی تنوخی قاضی، ادیب، شاعر، و نویسنده سده چهارم قمری به رشته‌ی تحریر در آورده است. اینکه کتاب را بدین نام، نامگذاری کرد، از آن روست که «نشوار» به سخن نیکو اطلاق می‌شود و می‌گویند: ان لفلان نشوارا حسنا، ای: کلاماً حسناً.

این کتاب شامل داستان‌هایی است و مهم‌ترین موضوعات آن اخباری راجع به قضات و رفع مشکلات دادخواهی است مطالبی که در این کتاب ذکر شده، حاکی از آن است، که مولف اطلاعات دقیقی نسبت به این منصب داشته است. از ویژگی‌های اصلی این کتاب این است که مولف خود با طبقات و اصناف مختلف جامعه در ارتباط بوده و سخنان و اخبار آنها را شنیده و به رشته‌ی تحریر در آورده است و برای نگارش کتاب خود از هیچ منبع مکتوبی استفاده نکرده است و به گفته‌ی خود او، این مطالب در هیچ کتابی ضبط نشده است.^۲

در میان حکایاتی که تنوخی به ذکر آنها پرداخته در بین آنها حکایاتی هم ذکر شده که با مطالعه آنها به خوبی مقام و منزلت قاضی در دوره اول عباسی را نشان می‌دهد.

نویسنده جزئیات مهمی از ضعف خلافت عباسی و تغییرات ناگهانی و سریع دستگاه وزارت را از قول وزرای دوران که مستقیماً باسیاست روز در تماس بوده‌اند نقل کرده است که در این تحقیق از مطالب این کتاب استفاده شده است.

۳-۸. کتاب *الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة*: اثر ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی (م ۴۵۰ هـ) است او در مناطق مختلف بر مسند قضاوت مینشسته که از آن جمله قضاوت در شهرهای استوار (در نزدیکی نیشابور) و بغداد که در اولی به لقب قاضی القضاة، و در دومی به لقب اقصی القضاة افتخار یافت، بدین ترتیب او یکی از مهم‌ترین مشاوران خلفای عباسی القادر بالله و القائم بالله بوده و به فرمان خلیفه به عزل و نصب قضات می‌پرداخته است. که با تسلطی که در امور فقهی و قضایی

۱. تنوخی، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، ج ۱ ص ۵.

۲. همان

به دست آورده بود، به شغل قضاوت گرایید و در شهرهای بسیاری به قضاوت پرداخت.^۱

این کتاب در بیست فصل نوشته شده که فصل ششم به مسئولیت دادرسی اختصاص دارد و شامل سپردن قضاوت به غیر هم مذهب و انعقاد ولایت قضاوت، دامنه مسئولیت قضات حوزه قضاوت قاضیان، وجود دو قاضی در یک شهر، محدودیت در رسیدگی به یک مورد خاص، درخواست تصدی مقام قضاوت و هدیه‌های قاضیان می‌باشد. دیدگاه ماوردی الگویی اصلی برای نویسندگان بعدی از جمله غزالی شده که احیاء العلوم را نوشت. اصلی ترین دلیل ماوردی برای نگارش این کتاب تنظیم رابطه نهاد خلافت و سلطنت بود. زیرا که در زمان خلافت عباسی بین منافع و حقوق خلفای عباسی و حقوق سلاطین آل بویه تضاد پیش آمده بود. بر همین مبنا ماوردی باتدوین حقوق سیاسی در کتاب الاحکام السلطانیة به تقویت نهاد خلافت پرداخت. وی ارتباط نزدیکی باخلافت عباسی داشت.

۴. قاضیان عصر دوم عباسی

با وجود سخت گیری ها در دوره دوم عباسی، شیعیان نفوذ کامل در حکومت داشتند و در مکان ها و زمان های مختلف به قضاوت می پرداختند. از قاضیان شیعه در عصر دوم عباسی به نحو زیر می توان نام برد:

۴-۱. سلامه بن حسین موصلی

سلامه بن حسین موصلی از قاضیان شیعی در عصر دوم عباسی می باشد؛ طبق برخی گزارش ها سیف الدوله از امرای شیعی حمدانی آدر سال ۳۰۰ هجری او را به منصب قضاوت شهر حلب نصب کرد. سید محسن امین گفته در مورد او اختلاف است برخی او را سلامه بن حسین و برخی دیگر سلامه بن بحر و برخی دیگر سلامه بن یحیی آورده اند ولی هر سه نفر رایکی دانسته است. آبن شهر آشوب او را در زمره شیعی مجاهربین آورده و در کتاب مناقبش او را سلامه حنینی دانسته و این اشعار را به او نسبت داده که نشان دهنده تشیع او می باشند.

یا نفس ان تتلقى ظلما فقد ظلمت

بنت النبی رسول الله و ابناها

۱. آن لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ص ۱۶۰.

۲. حمدانیان (۲۹۳-۳۹۴ ه) نام سلسله ای شیعه و عرب تبار است که در سرزمین های شمال عراق و شام فرمانروایی می کردند. حمدانیان از قبیله تغلب بودند که مدت ها پیش در جزیره مستقر شده بودند. آن ها از پشتیبانان ادبیات عرب بودند و به ویژه بخاطر پشتیبانی سیف الدوله از متنبی شاعر، نامدار گشتند. (ر.ک: کلیفورد ادموند بوسورث (۱۳۷۱ ش)، سلسله های اسلامی، ترجمه فریدون بدره ای، ص ۸۶.

۳. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۹۳.

۴. همان، ج ۷، ص ۲۷۶.

تلک التی احمد المختار والدها

و جبریل امین الله رباها

الله طهرهامن کل فاحشه

وکل ریب و صفاها و زکاهها^۱

ای نفس آگاه باش که اگر ظلمی شده به دختر پیامبر و فرزندان او شده است اینان کسانی هستند که پیامبر برگزیده پدر آنهاست و جبریل امین تربیتشان کرده و خداوند آنها را از هر بدی پاک داشته است.

البته مرحوم سید محسن امین ثبت نام او را بنام سلامه حنینی در کتاب مناقب را از اشتباه ناسخان دانسته است که به جای ابن حسین حنینی نوشته‌اند.^۲

علاوه از سید محسن امین که به تبع ابن شهر آشوب او را از قاضیان شیعه دانسته، محمد سماوی صاحب کتاب الطلیعه من شعرای الشیعه نیز او را شیعه دانسته و در زمره‌ی شاعران شیعه آورده است.^۳

۴-۱.۲ احمد بن عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری

احمد بن عبد الله فرزند ابن قتیبه معروف است که از مشهورترین مورخان اسلامی به شمار می‌آید. احمد بن عبدالله بن مسلم (م ۳۲۲ هـ)، ساکن بغداد بود و در سال آخر، زندگی قضاوت مصر را بر عهده داشت و از عالمان ادب و کتابت بود وی مدت زیادی در دینور از شهرهای «قرمیسین» از بلاد «جبل» نزدیک همدان از سوی ابوالحسن عبیدالله، وزیر متوکل و معتمد، مقام قضاوت داشت.^۵

۱. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۷۶.

۲. زرکلی، الاعلام، ج ۵، ص ۱۸.

۳. محمد سماوی، الطلیعه، ج ۱ ص ۳۷۹.

۴. ابن قتیبه از ارادتمندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و از دوست داران خاندان اهل بیت بود که در سال ۲۱۳ هـ در کوفه به دنیا آمد و در ۲۷۶ هـ در اثر سکنه در بغداد وفات کرد. ابن قتیبه نزد علمای شیعه از اعتبار و ارزش بالایی برخوردار است. شیخ مفید و دیگران در آثار خود روایات و گزارشهای بسیاری از او نقل کرده‌اند. وی دل بستگی فراوانی به امیرمؤمنان و خاندان مطهر او داشت و بخصوص در کتاب الامامة والسیاسة، این دل بستگی را به وضوح بیان داشته است. به همین دلیل غالب مورخان سنی در انتساب آن به ابن قتیبه تردید کرده‌اند. اما با این حال وی در فضای خفقان دوران متوکل عباسی (حک ۲۳۲-۲۴۷ هـ)، جانب احتیاط را از دست نداد و قتل دل خراش ابن سکیت (م ۲۴۴ هـ) به دست متوکل، به جرم اظهار علاقه به فرزندان حضرت علی ع برای او درس عبرتی بود. وی در این کتاب خشم حضرت علی و فاطمه او را از دیدگاه انصار، که بر اثر تهدید عمر با ابوبکر بیعت کردند شرح میدهد و پاسخ انصار را که از سر پشیمانی، از آن دو بزرگوار طلب بخشایش کردند بازگو مینماید به دنبال این ماجرا، ابن قتیبه از هجوم ابوباش به خانه حضرت فاطمه با تحریک و اغوای عمر پرده برداشته است. (رک: الامامة والسیاسة، ج ۱، صص ۲۸-۳۰).

۵. أبو الحسنی، عالمان شیعه، ص ۲۲۴.

۴-۳. عمر بن محمد الأزدی

او از جمله شخصیت های شیعی است و طبق نقل زرکلی از قضات به شمار آمده است که در سال ۳۲۸ هجری از دنیا رفته و حیات او مطابق با عصر دوم عباسی می باشد.

۴-۴. ابو بکر محمد بن عمر معروف به ابن جعابی قاضی موصل

ابن جعابی، ابوبکر محمد بن عمر بن محمد تمیمی (۲۸۴-۳۵۵ هـ) محدث و رجالی امامی می باشد. وی در کتابهای رجالی شیعه مورد مدح قرار گرفته است. ابن ندیم نام پدر وی را عمرو بن محمد و شیخ طوسی عمر بن محمد ثبت کرده اند. ابن جعابی احتمالاً در بغداد متولد شده است.^۵ او در قرن سوم در بغداد مشغول تحصیل بوده، و این مطلب از حضور وی نزد مشایخی چون قاضی ابومحمّد یوسف بن یعقوب (م ۲۹۷ هـ) و برخی دیگر روشن می شود. از زندگی وی در فاصله ۳۰۰-۳۳۰ هجری اطلاع چندانی در دست نیست، جز اینکه وی برای استماع از عبدالله بن محمد دینوری به دینور سفری داشته است. بسیار محتمل است که سفر او به موصل و تصدی منصب قضا در آنجا مربوط به همین دوره باشد. ابن جعابی در دوران حکومت اخشید^۸ (۳۳۴-۳۲۴ هـ) سفری به مصر کرد و با او دیدار نمود^۹ وی مدتی را نیز نزد سیف الدوله، حاکم شیعی حلب (۳۳۳-۳۵۶ هـ) گذرانده است. ابن جعابی بجز حلب به دیگر نقاط شام از جمله دمشق و منطقه ساحلی مدیترانه نیز سفر کرده است. اگر چه گزارشها در مورد ترتیب این سفرها کمی با هم اختلاف دارند، ولی شاید بتوان همه سفرهای مذکور به مصر و شام را متصل به یکدیگر و کمی قبل یا بعد از ۳۳۳ هـ دانست. به هر حال وی در نهایت به بغداد بازگشته اطلاعات ما در مورد سالهای ۳۴۹-۳۵۳ هـ اندک است، ولی می دانیم که وی در ۳۵۳ - ۳۵۴ هـ در بغداد بوده و شیخ مفید^{۱۰} ابن بابویه^{۱۱} در آن جا از او استماع

۱. زرکلی، الاعلام، ج ۱ ص ۲۹۰.

۲. نجاشی، رجال، ص ۳۹۴.

۳. ابن ندیم، الفهرست، ج ۱، ص ۲۴۷.

۴. طوسی، الفهرست ج ۱، ص ۱۱۴.

۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶.

۶. همان، ج ۳، ص ۲۹.

۷. همان، ج ۳، ص ۳۰.

۸. آل اخشید، اخشیدیان، یا اخشیدیه، سلسله ای تُرک تبار از فرمانروایان فرغانه بودند که در میان سالهای (۳۲۳-۳۵۸ هـ)، به تفاریق بر مصر و شام فرمان راندند؛ (ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱، ص ۳۶۳).

۹. ذهبی، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶، ص ۹۲.

۱۰. ابن ندیم، الفهرست، ج ۱، ص ۲۴۷.

۱۱. مفید، الامالی ج ۱، ص ۳۱۱.

۱۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۹.

کرده‌اند. ابن جعابی در طول حیات خود حداقل یک بار به کوفه و دو بار به رقه سفر کرده است که از تاریخ آنها خبری نداریم.

سرانجام وی در بغداد درگذشت.^۴

اینکه مذهب ابن جعابی امامی بوده، بارها توسط رجال نویسان مورد تأیید قرار گرفته است^۵ گفته خطیب بغدادی ابن جعابی آثار زیادی در حدیث، تاریخ و رجال تألیف کرده است. برخی گفته‌اند که او به هنگام احتضار دستور داده تا کتاب‌هایش را بسوزانند، و در پی آن تلی از کتاب به آتش کشیده شد،^۶ پیش از آن نیز بخشی از کتاب‌هایش در رقه از بین رفته بود^۷ این همه قسمتی از آثار وی تا مدتی پس از مرگش باقی بوده است. برخی از این آثار که در حال حاضر اثری از آنها در دست نیست عبارتند از:

۱. تسمیة من روی الحدیث و غیره من العلوم و من کانت له صناعة و مذهب و نحله.^۸

۲. الشیعة من اصحاب الحدیث و طبقاتهم، که بر اساس گزارش نجاشی^۹ این کتاب حداقل تاییک سده پس از ابن جعابی باقی بوده است.

۳. من حدث هو و ولده (ابوه) عن النبی (ص) ابن حجر^{۱۰} آن را به وی نسبت داده و از آن نقل کرده است.

۴. من روی حدیث غدیر خم^{۱۱} ابن شهر آشوب احتمالاً این کتاب را دیده بود، وی متذکر شده بود که ابن جعابی حدیث غدیر را از ۱۲۵ طریق گرد آورده است.^{۱۲}

۱. امالی، ابن بابویه، ج ۱ ص ۳۸۶.

۲. مفید امالی، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۸.

۴. سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۲۸۷.

۵. ابن ندیم، الفهرست، ج ۱، ص ۲۴۷.

۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶.

۷. همان، ج ۳، ص ۳۴.

۸. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۹۰.

۹. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۸.

۱۰. شیخ طوسی، الفهرست، ج ۱، ص ۱۵۱.

۱۱. همان، ج ۱، ص ۱۰.

۱۲. نجاشی، رجال نجاشی، ج ۱، ص ۳۹۵.

۱۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۲۵.

۴-۵. ابو محمد حسن بن عبدالرحمن بن خلاد رامهرمزی

ابنِ خَلَادِ رَاهْمُرْمُزِي، ابومحمد حسن بن عبدالرحمان (۳۵۸ هـ)، قاضی، محدث و ادیب ایرانی، که او را خلادی نیز گفته‌اند. او در رامهرمز خوزستان می‌زیسته است. او را محدث عجم نیز خوانده‌اند. عجاج خطیب در مقدمه المحدث الفاصل با توجه به روزگار زندگانی شیوخ ابن خَلَاد، تولد او را در حدود ۲۶۵ هجری دانسته است.^۴

وی از پدر خویش و گروهی دیگر چون محمد حضرمی، ابو حصین وادعی و محمد بن عثمان بن ابی شیبه استماع کرد. برخی از مشایخ او را ذهبی ثام برده، اما ذکر بیش‌تر آنان در کتاب‌های خود، ابن خلاد آمده است. ذهبی اولین استماع ابن خلاد را در ۲۹۰ هجری دانسته است، اما با توجه به آنچه در بالا ذکر شد، خیلی پیش‌تر از این تاریخ استماع حدیث کرده است. ابن خلاد پیش از ۲۹۰ هجری آهنگ سفر کرد و از گروهی از محدثان شیراز حدیث شنید و نوشت.^۷

وی در خوزستان منصب قضایافت^۸ و با وزیران و رؤیسان مراوده داشت؛ به خصوص با ابن عمید رابطه نزدیک داشت و با او مکاتبه می‌کرد. ثعالبی افزون بر آنکه در شرح‌زندگی ابن خلاد مقداری از اشعار او را می‌آورد،^۹ ضمن گزارش احوال ابن عمید نیز به تفصیل از ارسال هدایای ابن خلاد به وی و مبادله نامه‌های منظوم میان آن دو یاد کرده و قطعاتی از آن منظومه‌ها را آورده است و وجود چنین ارتباط نزدیکی بین ابن خلاد و شخصیت عالی مقام و فاضلی چون ابن عمید و لحن احترام آمیز ابن عمید در نامه‌ها و اشعاری که خطاب به ابن خلاد نوشته و سروده است، فضل و مقام والای ابن خلاد را می‌رساند. ابن عمید، ظاهراً هنگامی که بیمار بوده در نامه‌ای به ابن خلاد، همنشینی او را درمان و دیدار او را داروی درد خویش خوانده و وی را نزد خود دعوت کرده است. ابن خلاد نیز در نامه‌ای که از محضر ابن عمید به منزل خویش نوشته، او و مجلس او را ستوده است.^{۱۱}

۱. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۹، ص ۶.

۲. سمعانی، الانساب، ج ۶، ص ۴۷.

۳. المحدث الفاصل بین الراوی و الواعی، اثر قاضی حسن بن عبدالرحمن رامهرمزی (۲۶۰-۳۶۰ ق)، کتابی است در موضوع درایة الحدیث که به زبان عربی و در قرن چهارم هجری نوشته شده است. آنچه باعث اهمیت کتاب می‌شود، این است که این اثر، اولین مجموعه‌ای است که در دانش درایه تدوین یافته است.

۴. عجاج خطیب، مقدمه بر المحدث، ج ۱، ص ۱۱.

۵. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۰۶.

۶. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۹۰۶.

۷. سمعانی، الانساب، ج ۶، ص ۴۷.

۸. همان، ج ۶، ص ۴۷.

۹. ثعالبی نیشابوری، یتیمه الدهرفی محاسن اهل العصر، ج ۳، ص ۴۲۲.

۱۰. همان، ج ۳، ص ۱۶۶.

۱۱. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۹، ص ۱۰-۱۲.

ابن خلاد با حسن بن محمد مهلبی نیز رابطه نزدیک داشت و چون مهلبی به وزارت معزالدوله دیلمی رسید، در تهنیت او اشعاری نوشت. مهلبی در نامه‌ای که در پاسخ ابن خلاد نگاشته نثر و نظم او را ستوده است.^۱

ابن خلاد از اقران قاضی ابوالقاسم علی بن محمد تنوخی بود و ابوشجاع عضدالدوله فنا خسرو را مدح گفت. نکسید محسن امین^۳ تألیف کتاب الريحانتین و ارتباط نزدیک ابن خلاد با ابن عمید و مهلبی و مدح عضدالدوله را از قرائن تشیع اومی شمارد. تحریر کلمه علیهم السلام، پس از نام علی بن حسن بن علی علیه السلام در المحدث الفاصل^۴ را نیز می‌توان بر این قراین افزود. ابوعبدالله محمد بن عبدالعزيز شیرازی حافظ در تاریخ فارس چنین آورده که ابن خلاد تا حدود ۳۶۰ هجری در رامهرمز می‌زیسته است^۵ برخی منابع قدیمی تاریخ مرگ او را ۳۶۰ هجری یا حدود آن سال می‌دانند^۶ ثعالبی^۷ مرثیه‌ای را که یکی از دوستان ابن خلاد در مرگ او سروده، نقل کرده است.

۴-۶. أحمد بن محمد بن اسحاق دینوری

أحمد بن محمد بن إسحاق دینوری از اصحاب حدیث و از قضات شیعه در عصر دوم عباسی است که اقا بزرگ تهرانی در طبقات أعلام الشیعة^۸ او را قاضی و از مشایخ صدوق ذکر کرده و سید محسن امین در اعیان الشیعه او را از قضات شیعه ذکر کرده است.^۹

۴-۷. أحمد بن هارون

أحمد بن هارون از قضات شیعه در عصر دوم عباسی است و در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم می‌زیسته است. ایشان از مشایخ صدوق است^{۱۰} از پسر عبدالله بن جعفر الحمیری^{۱۱} صاحب قرب الاسناد و از محمد بن حسن صفار متوفی (م ۲۹۰ هـ)

۱. همان، ج ۹، ص ۱۰-۶.

۲. همان، ج ۹، ص ۶.

۳. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۱۳۲.

۴. ابن خلاد رامهرمزی، المحدث الفاصل بین راوی و الواعی، ج ۱، ص ۶۲.

۵. سمعانی، الانساب، ج ۶، ص ۴۷.

۶. ابن شاکر کتبی، عیون التواریخ، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

۷. ثعالبی نیشابوری، یتیمه الدهرفی محاسن اهل العصر، ج ۳، ص ۴۲۴.

۸. اقا بزرگ تهرانی، طبقات أعلام الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۶.

۹. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۲۵۹.

۱۰. خویی، معجم الرجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱۱. عبدالله بن جعفر حمیری، عالم و محدث شیعی سده سوم و چهارم هجری، صاحب اثر مشهور قرب الاسناد و زنده در دوران امامت امام هادی (ع) و امام حسن عسگری (ع) و همچنین در دوره غیبت صغری. حمیری، از مشایخ و بزرگان قم بود، در سال های پایانی قرن سوم به کوفه سفر کرد و محدثان آن شهر از وی احادیث بسیاری شنیدند. (ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۲۱۹).

روایت نقل کرده است و صدوق نیز از او در امالی و کتاب توحید روایت نقل کرده است در بعضی از اسانید صدوق الطایبی آمده است و در بعضی دیگر لقب او فامی آمده است به نظر مرحوم آقا بزرگ تهرانی لقب فامی برای او صحیح است و سایر القاب چون طایبی و آتی از اشتباه نساخ است و ایشان قائل است که احمد بن هارون تنها یک شخصیت است و در القاب اشتباه واقع شده است.^۲

۴-۸. محمد بن یزید أبو هشام رفاعی

قاضی محمد بن یزید ابوهشام رفاعی متوفی ۴۸۴ هجری از عالمان به قرآن و حدیث از اهالی کوفه که کتابی در قرائت دارد. در سال ۲۴۲ هجری منصب قضاوت را در بغداد به عهده گرفت.

به تصریح زرکلی در الاعلام از قضات بوده و در تهذیب الاحکام و اعیان الشیعه نام او جزء روات شیعه به شمار آمده است.^۳

۴-۹. احمد بن إسحاق بن بهلول بن حسان تنوخی

ابوجعفر احمد بن اسحاق مشهور به قاضی تنوخی از عالمان ادب و سیره و تاریخ بوده است و به تفسیر و حدیث نیز اشتغال داشته است او در شهر انبار متولد شده و از سال ۲۹۶ هجری تا سال ۳۱۶ هـ در مدینه منصور در بغداد عهده دار قضاوت بوده و در آنجا از دنیا رفته است. او در نحو کتابی به مذهب کوفی ها نوشته و کتابی ناسخ منسوخ و کتاب نا تمامی در ادب قاضی داشته است. در کتاب مع موسوعات رجال الشیعه او از جمله رجال شیعه آمده است.^۴ ولی عبدالقادر قرشی زندگی او را در کتاب الجواهر المزیع فی طبقات الحنفیه بعنوان کسی که بر مذهب حنفی بوده بشمار آورده است. همچنین سنی بودن او را این مطلب تایید می کند که او بر اساس مذهب فقه حنفی تحقیق می کرده است.^۵

۴-۱۰. ابوالقاسم علی بن محمد بن ابی فهم تنوخی

ابوالقاسم علی بن محمد بن ابی الفهم معروف به تنوخی کبیر، ملقب به ریحانة الندماء، فقیه. در ۲۷۸ در انطاکیه به دنیا آمد و از جانب خلیفه عباسی مطیع لله (حک: ۳۶۴-۳۳۴ هـ)، به منصب قضاوت رسید. او پس از مدتی از منصب قضای بصره و اهواز

۱. محمد بن حسن صفار قمی، محدث و فقیه و از هم عصران و اصحاب امام حسن عسکری (ع) است. او از موالیان ایرانی تبار عیسی بن موسی بن طلحه اشعری بود. کتاب بصائر الدرجات مه مجموعه ای حدیثی با موضوع فضایل و ویژگی ها و دلائل امامان شیعه است، منسوب به اوست. (ر.ک: نجاشی، رجال، ص ۳۵۴).

۲. آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۵۹.

۳. زرکلی، الاعلام، ج ۷، ص ۱۴۴.

۴. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۳۰۷؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، توضیح الاسناد المشکله: ج ۵ ص ۳۲.

۵. سید عبدالله شرف الدین، مع موسوعات رجال الشیعه، ج ۱، ص ۴۶۳.

۶. عبد القادر قرشی، جواهر المزیع فی طبقات الحنفیه، ج ۱ ص ۵۷.

خوزستان کنار گذارده شد ولی با وساطت سیف الدوله حمدانی نزد خلیفه بغداد، مجدداً بدان منصب دست یافت. او ندیم مهلبی وزیر مطیع الله و معزالدوله دیلمی بود.^۱

برخی از رجالیان شیعه به دلیل وجود قصیده‌ای از او در مدح حضرت علی و اهل بیت علیهم السلام در رد قصیده عبدالله بن معتز او را شیعه خوانده‌اند. علامه شوشتری نام وی را در زمره شیعیان آورده است. ولی سیدمحسن امین در اعیان الشیعه^۵ به نقل از کتابی درباره علمای، زیدیه به زیدی بودن او اشاره نموده است. گفته‌اند که تنوخی کتاب‌هایی در باب عروض قافیه، فقه و حدیث نوشته بوده و ابن تغری بردی کتاب الفرج بعد الشده را به او نسبت داده است. وی در سال ۳۴۲ هجری در بصره درگذشته است.^۸

۴-۱۱. محسن بن علی بن محمد بن ابی فهم داود تنوخی

قاضی محسن بن علی بن محمد تنوخی متوفی ۳۲۷ هجری از قاضیان شیعه است. علاوه بر قضاوت ایشان از عالمان ادب و شعر بوده است در بصره متولد شده است و در آنجا بزرگ شده و کارهای دیوانی کرده است او در جزیره ابن عمر و عسگر مکرّم به قضاوت اشتغال داشته است و در نهایت در بغداد ساکن شده و در آنجا از دنیا رفته است. کتاب‌های او عبارتند از دیوان تنوخی و کتاب الفرج بعد الشده.^۹

دستگاه قضایی پس از عصر دوم عباسی وسیله‌ای برای کسب در آمد اشخاص، مال اندوزی و سو استفاده از آن شد و غالباً افراد نالایقی که صلاحیت برای پذیرش این منصب را نداشتند، قاضی می‌شدند و مدیریت نهاد قضایی را بر عهده می‌گرفتند. به گفته تنوخی (م ۳۸۴ هـ) نخستین امری که در نظام سیاسی عباسیان به ضعف و سستی گرایید، دیوان قضا بود. زیرا کسانی عهده دار این مقام می‌شدند که در این حوزه هیچ اطلاعاتی نداشته و تنها به سبب روابط به این سمت منصوب می‌شدند؛ تنوخی نقل می‌کند که چطور در عصر خلافت المقتدر عباسی مرد قماش فروشی با کمک و سفارش وزیر دربار ابوالحسن بن فرات عهده دار

۱. ثعالبی، یتیمه الدهر، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲. عبدالله بن المعتز بالله از خلفای عباسیان بود که تنها یک شبانه روز خلافت داشت. کنیه او ابوالعباس بود و در سال ۲۴۷ هـ در بغداد متولد شده بود. وی همچنین از ادیبان و شاعران معروف زمانه خود بود. (ر.ک: عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ص ۳۷۷).

۳. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ج ۱ ص ۱۴۹؛ برخی او را فقیه حنفی و متکلم معتزلی معرفی کرده‌اند. (ر.ک: سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۷۷-۹۴)

۴. نور الله شوشتری، مجالس المومنین، ج ۱، صص ۵۴۱-۵۴۳.

۵. همان.

۶. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱۴، ص ۱۶۳.

۷. ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ج ۴، ص ۱۶۸.

۸. ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ج ۳ ص ۳۶۸.

۹. آقا بزرگ تهرانی، مصنفات شیعه، ج ۳، ص ۱۹۷.

منصب قضا شد. در عصر دوم عباسی به تدریج از قدرت خلفاء کاسته شد و نهاد قضایی از تحت نفوذ آنها خارج و فرماندهان و وزیران نظارت و کنترل می‌کردند و عزل و نصب قضات با صلاحدید وزراء و مشورت فرماندهان نظامی صورت می‌گرفت و آشفته‌گی‌های قضایی در بلاد تحت نظر خلافت عباسیان شدید شد.

البته استثنا هم وجود دارد؛ چنانکه در عصر خلافت المعتضد و المکتفی قاضی القضاة از اعتبار و نفوذ قابل توجهی برخوردار بود و ابو خازم عبدالحمید قاضی القضاة بغداد نفوذ خلیفه مقتدری چون المعتضد را بر نمی‌تافت. احکام دولت‌های نیمه مستقل هم عصر عباسی نیز قاضی مرکز حکمرانی شان خود انتخاب می‌کردند.^۲

در عصر دوم خلافت عباسی خلیفه، گاهی اوقات برای رسیدگی به مظالم می‌نشست. مسعودی می‌گوید: برای مهتدی قبه‌های چهار در ساختند که قبه‌ای مظالم نام داشت، در آنجا مینشست و عموم و خواص جامعه را می‌پذیرفت. یعقوبی خلافت مهتدی را کمتر از یکسال می‌داند.^۵

محکمه‌ی مظالم به ریاست خلیفه یا نایب وی در مساجد بر پا می‌شد. معتضد معتقد بود که قضاوت کردن در مسجد باعث بی‌حرمتی به خانه خدا می‌شود و به همین خاطر از قضاوت کردن در مساجد منع کرد.

در عصر دوم عباسی که دوران ضعف و زوال بود، دستگاه قضایی دستخوش امور سیاسی شده بود در این دوره قضات متقی و پرهیزگار از ترس دخالت خلیفه در امور قضایی از قبول و پذیرش این منصب خودداری می‌کردند. دستگاه قضایی این عصر بر اساس مذاهب چهارگانه اهل سنت میان مردم قضاوت می‌کرد اگر یکی از طرفین دعوی دارای مذهبی غیر از مذهب آن سرزمین بود شخصی به نیابت انتخاب می‌شد تا بر طبق مذهب طرفین دعوی حکم کند.

دستگاه قضایی در هر عصری وظیفه‌ی برقراری عدالت و احقاق حقوق مردم را در جامعه بر عهده دارد و خلفای عباسی اهمیت فراوانی برای این نهاد قائل بودند و گاهی خود شخصا برای رسیدگی به شکایات مردم اقدام می‌کردند؛ ماوردی در الاحکام السلطانیة می‌گوید: مأمور مظالم مهابت و قدرت از قاضیان بیشتر داشت که اهل دعوی را از بیهوده‌گویی و ستمگران را از غلبه جوئی مانع می‌شد؛ و می‌توانست از دقت در قرائن، حق را از باطل شناسد و اهل دعوی را وادار کند که اختلاف خویش را به سازش ختم کنند.^۶

۱. تنوخی، نشوار المحاظرة و اخبار المذاکره، ج ۱ صص ۲۳۳-۲۳۱.

۲. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، ص ۴۱۳.

۳. همان، ص ۴۱۳.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۸۵.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰۶.

۶. ماوردی، الاحکام السلطانیة، آیین حکمرانی، ص ۵۳.

ماوردی میان دادرسی قضایی و مظالم فرق می‌گذارد و می‌گوید مأمور مظالم ابهت و قدرتش از قاضیان بیشتر بود که مانع از بیهوده‌گویی و ستمگری و غلبه‌ی طرفین دعوی می‌شد و می‌توانست با توجه به قرائن حق را از باطل تمییز دهد و طرفین دعوی را وادار به سازش کند.^۱

ماوردی بین قضاوت عام و خاص فرق گذاشته بنابر نقل وی یک قاضی اختیار تام و مطلق داشت و دیگری محدود و خاص بود قاضی عام سرپرستی محجوران و ایتم و مجانین و اداره‌ی مراکز دینی و برخورد با مخالفان و تعیین جانشین خویش و فرستادن به سرزمین‌های دیگر و اقامه‌ی نماز جمعه را برعهده داشت دستگاه قضایی در هر دو دوران برای خلفای عباسی اهمیت ویژه‌ای داشت با این حال در عصر دوم عباسی با توجه به ضعف دستگاه خلافت اشخاص به علت دخالت ناروای خلفاء در امر دادرسی از پذیرش این منصب خودداری می‌کردند.^۲

یکی از اجزاء مهم شکوفایی و پیشرفت جامعه اسلامی دستگاه قضایی مقتدر و با صلابت است در عصر دوم خلافت عباسی به تدریج با روش‌های غیر معقول و ناموجهی که برای تصرف این منصب بکار برده شد منجر به ضعف و ناتوانی نهاد قضا در ساختار خلافت گردید؛ برای نمونه هنگامی که نهاد قضاوت از سلطه خلیفه خارج شد افرادی سودجو برای به دست آوردن این منصب حاضر به پرداخت مبالغ گزافی شدند و به همین علت مسیر عدالت طلبی این منصب به انحراف کشیده شد، در سال ۳۵۰ هجری ابوالعباس بن ابی‌الشوارب قاضی القضاة بغداد شد، مشروط بر اینکه سالیانه دویست هزار دینار به خزانه واریز کند.^۳

محمد بن عبدالملک بن ابی‌الشوارب محدث قرشی اموی مکنی به ابوالحسن قاضی بغداد وی به سال ۳۳۳ هجری متولی قضا گردید و سرانجام به سبب رشوه خواری و ارتکاب پاره‌ای کارهای ناشایست معزول شد و به سال ۳۴۷ هجری در ۵۵ سالگی وفات یافت.^۴

در عصر دوم خلافت عباسی منصب قضاوت که یکی از مناصب مهم حکومتی است وراثتی شد به گفته‌ی ابن جوزی از قرن دوم تا چهارم از آل ابوالشوارب شانزده تن دادرس و هشت تن قاضی القضاة بغداد شدند که یکی پس از دیگری بر این منصب تکیه زدند. در عصر معتز عباسی (م ۲۵۷ هـ) و مهتدی (م ۲۵۶ هـ) حسن بن محمد ابوالشوارب بر منصب قاضی القضاة سامرا تکیه

۱. همان.

۲. همان.

۳. ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۶، ص ۲۳۱.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد ج ۲ ص ۲۰۰.

زد و پس از وی معتمد عباسی (م ۲۷۹ هـ) عبدالله بن یحیی خاقان (م ۲۶۳ هـ) را برای عرض تسلیت و انتصاب علی بن محمد (م ۲۸۳ هـ) به قاضی القضاتی سامرا به سوی او فرستاد.^۱ حکام دولت های نیمه مستقل هم عصر عباسی نیز قاضی مرکز حکمرانی شان خود انتخاب می کردند.^۲

در عصر دوم عباسی دستگاه خلافت به سختی اداره می شد، دربار خلافت دچار اختلاف و عناد عجیبی شد و توطئه و تباہی سرداران مشکل اساسی بود. و به تدریج عناصر ایرانی و عرب در دستگاه خلافت عباسی حذف و ترکان وارد دربار شدند، با وارد شدن ترکان به دستگاه خلافت دخالت در امور کشور داری بشدت افزایش پیدا کرد و خلیفه تحت تاثیر تباہی و تصمیمات آنان قرار گرفت و در تصمیم های مهم به تدریج قدرت خلیفه کاهش یافت و سرداران و وزرای ترک زمام امور را بدست گرفتند و بر خلیفه مسلط شدند. از آنجایی که قضات این جایگاه را مقدس و شرعی می دانستند از دریافت پاداش حتی اندک در قبال آن خودداری می کردند.

نتیجه گیری

خداوند قرآن را جهت هدایت بشر نازل کرد. در قرآن، پیامبر اسلام از طرف خداوند به عنوان قاضی و حکم در بین مردم جهت امر قضا و دادرسی قرار داده شده است. بعد از رحلت پیامبر ص خلفا و حکام در راس نهاد قضایی نیز قرار داشتند. آنان خود در محاکم قضایی و مظالم به داوری می نشستند، یا کسانی را به نیابت بر می گزیدند، تا چنین وظیفه ای را انجام دهند؛ زیرا خلافت یک منصب دینی به شمار می رفت که متصدی آن نایب پیغمبر بود. در روزگار پیامبر (ص) و ابوبکر، مسلمانان غیر از آنها قاضی مستقل نداشتند؛ زیرا قلمرو اسلام محدود بود. پس از سه خلیفه نیز شخصیت عدالتجوی امام علی (ع) و توجه خاص ایشان به اجرای عدالت، سبب گردید موضوع قضا و نظام دادرسی در حکومت ایشان از جایگاه با اهمیت برخوردار شود و حکومت ایشان به عنوان نماد و الگوی یک حکومت عدالت محور شهره گردد. در روزگار امویان دادرسی اهمیت فراوان یافت ولی گزینش و گماردن دادرسان استان ها و شهرستان ها به دست استانداران و فرماندهان انجام می گرفت. با این همه در دمشق خلیفه خود قاضی می گماشت. معاویه که از سوی خلیفه عمر و عثمان به فرمانروایی شام منصوب شده بود، پس از به خلافت رسیدن امام علی (ع) و برخورد امام با کسانی که اموال عمومی را تصاحب کرده بودند، خود را در معرض خطر جدی دید و از بیعت با آن حضرت سر با زد و حکومت مستقل عمومی را در شام در برابر خلافت امام علی (ع) در حجاز و عراق آغاز

۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۱۵، ص ۳۴۵.

۲. ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، ص ۴۱۳.

کرد.

۲. عباسیان حکومت طولانی مدتی داشتند و شیعیان بعنوان قشر عالم و فرهیخته بی نصیب در اداره‌ی جامعه اسلامی نبودند؛ در عصر اول عباسی شماری از شیعیان در امور اداری دولت عباسی مشغول به کار بوده‌اند؛ سید محسن امین در جلد نخست کتابش تعدادی از دولت‌مردان عباسی را در شمار شیعیان آورده است که عبارتند از: ابو سلمه خلال، نخستین وزیر خلافت عباسی که به وزیر آل محمد ملقب بود، ابو بجیر اسدی بصری، از فرماندهان و امیران بزرگ زمان منصور، محمد بن اشعث وزیر هارون الرشید، علی بن یقطین، یکی از وزرای هارون، یعقوب بن داود، وزیر مهدی عباسی و طاهر بن حسین خزاعی از جمله‌ی آنها قضاوت بود. شماری از عالمان شیعه نیز در این زمان به طور رسمی مشغول به قضاوت بوده‌اند.

۳. هرچند در عصر دوم عباسی حکومت عباسی بیشتر گرایش سنی داشت و معتزله و شیعه غالباً از دیدگاه حاکمان مطرود بودند با این حال جامعه شیعه به حدی عمق یافته و در گوشه و کنار دستگاه‌های حکومتی نفوذ داشت که به هیچ وجه حذف آنان میسر نبود، بخصوص که شیعیان قشر فرهیخته جامعه به شمار می‌آمدند و در علوم مختلف سرآمد روزگار بودند. در امر قضاوت نیز که یک کار حکومتی بود شیعیان نفوذ کامل داشتند و در جاها و زمان‌های مختلف به قضاوت می‌پرداختند.

منابع

قرآن کریم

ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف (بی تا). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، المؤسسة المصرية العامة للتالیف و الترجمة والطباعة و النشر.

ابن جوزی (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط ۱.

رامهریزی، ابن خلاد (۱۴۰۴)، المحدث الفاصل بین راوی و الواعی، دارالفکر، ط ۳.

ابن خلکان، احمد بن محمد (بی تا)، وفيات الاعیان و انباء الزمان، دار الصادر.

ابن شاکر کتبی، محمد بن شاکر (۱۹۸۰)، عیون التواریخ، مکتبه النهضه المصریه.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (بی تا)، معالم العلماء، دار الاضواء.

ابن عبدالحکیم (۱۴۱۵)، فتوح مصر و اخبارها، مکتبه الثقافه الدینیة.

ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۳۲)، تجارب الامم.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۴۶)، الفهرست، نشر بانک بازرگانی ایران.

أبو الحسنی، رحیم (۱۳۸۴). عالمان شیعه، شیعه شناسی، ط ۱.

ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۹۹)، کتاب الخراج، دارالمعرفة.

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۳۰)، مصنفات شیعه، دار احیاء التراث العربی.

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۳۷۲) طبقات اعلام الشيعة، آستان قدس رضوی.

تنوخی (بی تا)، نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، بی جا.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۴۲۰)، دار الکتب العلمیة.

خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷)، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیة.

خوئی، ابوالقاسم (۱۳۷۲)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، [بی نا].

ذهبی، شمس الدین محمد (۱۴۱۳)، سیر اعلام النبلاء، موسسه الرسالة.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۲۸). تذكرة الحفاظ، دار الکتب العلمیة.

زرکلی، خیر الدین (۱۹۸۹). اعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، دارالعلم

للملایین.

سمعانی، عبدالکریم (۱۴۱۹). الانساب، تصحیح عبدالله عمر بارودی، دارالفکر.

امین، سید محسن (۱۳۶۷)، اعیان الشيعة، بی نا.

شرف الدین، عبدالله (۱۴۱۱). مع موسوعات رجال الشيعة الارشاد.

شوشتری، قاضی نور الله (۱۳۷۷). مجالس المومنین، کتابفروشی اسلامیة، چاپ چهارم.

شیخ طوسی (۱۴۲۰). الفهرست، مکتبه المحقق الطباطبائی.

طوسی، محمد بن حسن، الامالی (۱۴۳۷). ذوی القربی، ط ۱.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیة.

قرشی، عبد القادر (بی تا)، جواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، میر محمد کتب خانه.

قادری، حاتم (۱۳۹۸). تحول مبانی مشروعیت خلافت: از آغاز تا فروپاشی عباسیان، نشر کتاب پارسه.

لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۴). دولت و حکومت در اسلام، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ماوردی، علی بن محمد (۱۴۰۹). احکام السلطانیة و ولایات الدینیة، مکتبه دار ابن قتیبة.

سماوی، محمد (۱۴۲۲). الطلیعة من شعراء الشیعة، دار المورخ العربی.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹). مروج الذهب و معادن الجواهر، دار الهجره.

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷). رجال النجاشی، اسلامی.

الهادی، درقاش (۱۹۸۱). نظام الخراج من خلال کتاب الخراج.

یاقوت حموی، ابو عبدالله (۱۴۱۷). معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی، ط ۱.

یعقوبی، ابن واضح (۱۳۸۲). تاریخ یعقوبی، نشر علمی فرهنگی.